

The Role of Fundamental Rights on Private Rights with an Approach to European Regulations

Fariba Jouzdani¹  | Nader Pourarshad²  | Majid Abbasadi³ 

1. Corresponding Author, PhD in Private Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

E-mail: fariba.jouzdani@iau.ir

2. Department of Private Law, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran. E-mail: pourarshad51@iau.ac.ir

3. Department of Private Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

E-mail: Maj.abasabadi@iauctb.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2023 November 2

Revised: 2024 July 26

Accepted: 2025 October 4

Published online:

Keywords:

direct effect,

Human fundamental rights,

indirect effect,

private contract.

Traditionally, fundamental rights were among the categories that were used to defend individuals against governments. This specific function of fundamental rights is closely related to the distinction between private and public rights and has expanded over the last two centuries. In today's world, the influence of fundamental human rights on the category of private contracts takes place in a direct and indirect way. In the direct effect method, fundamental human rights are directly effective in contractual relations. The problem with this method is that it violates the independence of private rights. The impact of fundamental human rights is shown indirectly through the interpretation of the rules of contract law. One of the advantages of this method is maintaining the independence of private law as a pure knowledge that has been noticed by positivists. In this article, after explaining the concepts of human rights and fundamental human rights, the authors have pointed to the relationship between fundamental human rights and private rights, and finally, they have addressed the way of applying the rules of fundamental human rights to private contracts.

Cite this article: Jouzdan, F. Pourarshad, N., & Abbasabadi, M. (1404). Article title. The role of fundamental rights on private rights with an approach to European regulations *Journal Title*, Private law 56 (1), 1-20.



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/0000000000000000000000>

مقدمه

نفوذ حقوق اساسی به حقوق قراردادهای را می‌توان در دو معنای متفاوت توضیح داد. در وجه وسیع‌تر، این مفهوم را می‌توان برای توصیف تأثیر روبه‌رشد حقوق اساسی بر حقوق قراردادهای به کار برد. در وجه محدودتر، استفاده از اصطلاح «اساسی‌سازی حقوق قراردادهای»^۱ می‌تواند محدود به موقعیت‌هایی باشد که حقوق اساسی موجود در قوانین اساسی ملی به‌عنوان سیستمی از ارزش‌های فراگیر در کل سیستم حقوقی مشتمل بر حقوق قراردادهای نفوذ می‌کنند و به رابطه طرفین حقوق خصوصی در مراحل مختلف قرارداد، شکل و سو می‌دهند.

در دوران کنونی، تمایل به اساسی‌سازی حقوق قراردادهای عمدتاً در برخی کشورهای عضو اتحادیه اروپا نمود یافته است و به‌صورتی که اشاره خواهد شد، قوانین اساسی ملی و محاکم عادی، کم‌وبیش آمادگی خود برای توسعه آثار حقوق اساسی در حوزه قراردادهای را به اثبات رسانده‌اند. در سال‌های اخیر، محاکم کشورهای اروپایی تمایل داشته‌اند تا بر اساس موازین و اصول کنوانسیون حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مصوب ۱۹۵۰ قراردادهای حقوق خصوصی بین افراد را بررسی و قضاوت نمایند. افزون بر این، در قانون اتحادیه اروپا، ظرفیت بالقوه شایان توجهی برای تأثیرگذاری حقوق اساسی و حقوق بنیادین بشر بر حقوق قراردادهای در سطح اتحادیه و سیستم‌های حقوقی داخلی در نظر گرفته شده است. بر اساس ماده (۱) ۶ و ماده (۲) ۶ از معاهده اتحادیه اروپا^۲ اتحادیه، حقوق بنیادین را به‌صورتی که توسط کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تصریح شده به رسمیت می‌شناسد. به‌علاوه، شمول فهرست بلندبالای حقوق بنیادین منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا (منشور نیس)^۳ ۲۰۰۰، در قانون اساسی اتحادیه

^۱ . Constitutionalism of Contract Law

^۲ . EU Treaty

^۳ . Nice Charter of Fundamental Rights of the European Union 2000

اروپا نشان‌دهنده اهمیت دوچندان حقوق بنیادین در این اتحادیه است و احتمال تأثیرپذیری قانون اساسی اروپا و به تبع آن حقوق قراردادهای اروپا از این حقوق را بیشتر می‌کند. به نظر می‌رسد که سرنوشت قانون اساسی اروپا هر چه باشد، تا آنجا که به ماهیت الزام‌آور منشور نیس مربوط می‌شود، دیگر راه بازگشتی ندارد.

پیشینه تحقیق

شمعی (1401) با عنوان اعمال حقوق بشر مبتنی بر قانون اساسی در حقوق خصوصی به رشته تحریر درآمده. در این پژوهش، در خصوص تأثیر حقوق بنیادین بشر بر حقوق خصوصی و به طور خاص روابط قراردادی سخن گفته شده و به صورت کلی، آثار مستقیم و غیر مستقیمی را که این حقوق بر روابط خصوصی افراد که در قالب قراردادی منعکس می‌گردد را مورد بحث و بررسی قرار داده و النهایه در خصوص شیوه اعمال این حقوق بر قراردادهای خصوصی اظهار نظر شده است.

یثربی و آرین، (1399)، در مقاله دخالت دولت در قراردادهای خصوصی بر اساس نظریه تأثیر حقوق بنیادین در حقوق قراردادهای، به نقد دیدگاه‌های سنتی در خصوص موضوع اشاره داشته و با پیشنهادهایی در خصوص ضرورت تغییر مواد 10 و 959 و 975 قانون مدنی لزوم حمایت از حقوق بنیادین بشر افراد را مطرح ساخته‌اند. این مقاله موضوع را به دخالت دولت محدود ساخته است که بخشی از مقاله به این موضوع خواهد پرداخت. اما بیشتر به تأثیر گذاری حقوق بنیادین بشر بر قراردادهای خصوصی اشاره خواهد شد.

مولایی، (1397) در مقاله مبانی نظری اعمال حقوق بنیادین در حقوق قراردادهای، به نقد باورهای سنتی در خصوص تأثیر حقوق بنیادین بشر در روابط دولت و مردم اشاره داشته است و تسری آن را به حیطه قراردادهای حقوق خصوصی امری ضروری تلقی کرده است. از نظر ایشان قواعد حقوق قراردادهای را نباید امری صرفاً تکنیکی تلقی نمود و تأثیر ارزش‌های اجتماعی

در این حیطه ضروری است. این اثر بیش از سایر موارد با موضوع مقاله پیش رو قرابت مفهومی و معنایی دارد اما به حقوق ایران چندان اشاره نشده است.

اسدی، عباس (1396) در رساله دکتری «تأثیر حقوق اساسی در حقوق قراردادها (با تاکید بر رویه قضایی)» با تاکید بر رویه قضایی کشورهای عضو اتحادیه اروپا موضوع را بررسی نموده است. تفاوت کار نگارنده با این اثر آن است که در اثر مذکور نویسنده با تاکید بر مقوله حقوق اساسی و نه بر مقوله حقوق بنیادین بشر موضوع را ساماندهی کرده و بدان جهت و سمت و سو داده است. از این رو به نظر می‌رسد می‌توان با تاکید بر حقوق بنیادین بشر و همچنین پرداختن به دو مقوله اثر عمودی و اثر افقی مقاله را به رشته تحریر درآورد.

حقوق بنیادین بشر

حقوق بشر، مهم‌ترین حقوق بنیادین برای انسان است که ناظر به روابط بین اشخاص و قدرت حکومت، به‌ویژه دولت است. (Foster & s. Sule, 2016, p 140) امروزه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، به حقوق بشر، پایبندند، احترام می‌گذارند و از آن حمایت می‌کنند. این حقوق، مبنایی برای تعیین حقوق قانونی و چاره‌ای برای موارد ناقض و ناکارآمد است. از نظر حقوقی، حقوق بشر می‌تواند به‌عنوان مجموعه‌ای از حقوق فردی و جمعی که دولت‌ها آن را به رسمیت شناخته‌اند و در قوانین اساسی و حقوق بین‌الملل مندرج است، تعریف شود. (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۹، ص ۲۳۴).

اما حقوق بنیادین بشر، مجموعه امتیازهای متعلق به افراد است که به اعتبار انسان بودن از آن برخوردار هستند (هاشمی، ۱۳۹۹، ص ۱۲) حق‌های بنیادین بشر، ترجمان واقعی دسته‌ای از هنجارهای اخلاقی، سیاسی و فلسفی است که از آب‌شخور برابری، آزادی، مردم‌سالاری و دولت حقوقی، سیراب می‌شوند (گرجی، ۱۳۹۹، ص ۲۴). با یک سنجۀ ماهیتی می‌توان گفت بنیادین بودن برخی از حقوق به دلیل آن است که وجود آن حقوق، مایۀ قوام، و نبود آن، موجب زوال شخصیت و کرامت انسان می‌شود (گرجی، ۱۳۸۳، ص ۹).

ضابطه شکی تعریف حقوق بنیادین به مثابه فهرستی مبتنی بر قانون اساسی و اسناد بین الملل است (Bamforth, 2001, pp34-41) به تعبیر دیگر، برابر این معیار، حقوق بنیادین، حق هایی است که وارد حقوق موضوعه شده و قوانین اساسی، عادی یا اسناد بین الملل آن را به رسمیت شناخته اند (مولایی، ۱۳۹۷، ص ۴۲۷). در حقوق آلمان، این ضابطه مورد استفاده قرار می گیرد (یثربی و آرین، ۱۴۰۰، ص ۲۶۵). در خصوص ضابطه ماهوی، چنانچه معیار شناسایی حقوق بنیادین بشر موارد مندرج در قوانین و رویه های قضایی نباشد، با معیار ماهوی برای شناسایی این حقوق مواجهیم؛ به عنوان مثال در نظام حقوقی برخی از کشورها نظیر هلند ((مواد ۴، (۲) ۶، (۲) ۷، ۳، ۴، ۱۳ از قانون اساسی))، آلمان (ماده ۱ قانون اساسی) و ایتالیا (مواد ۱۳ تا ۵۴ از فصل دوم قانون اساسی) اصول کلی حقوق، مبنای شناسایی حقوق بنیادین بشر است. همچنین نبود معیار منحصر به فرد مراجعه به قانون یا رویه قضایی برای شناسایی حقوق بنیادین بشر، خود محدودیتی برای شناسایی این مهم را در پی نخواهد داشت (گرجی، ۱۳۹۹، ص ۹۴). حقوق بنیادین به نوعی حقوق ذاتی افراد در نظر گرفته شده است که قابل سلب و اسقاط نیست. البته از آنجا که فرهنگ کشورها در مورد مباحثی چون آزادی برابری و کرامت انسانی با یکدیگر متفاوت است طبیعتاً تعداد و ترتیب اهمیت حقوق بنیادین نیز متفاوت است. قدر متیقن این حقوق حق هایی است که نبود آن ها بنیاد وجودی انسان را خدشه دار کند. این حقوق در بسیاری از کشورها به معنای حق هایی است که ممکن است در قانون ملی و یا معاهدات حقوق بشر آمده و یا حتی به صورت نانوشته باشد. در بیشتر کشورها به ذکر مصادیق حقوق بنیادین اشاره شده و این مفهوم از منظر علمی به طور دقیق و جامع و مانع تعریف نشده است.

تمایز بین حقوق عمومی و حقوق خصوصی

«حقوق عمومی به لحاظ سنتی، بخشی از قانون و مرتبط با جایگاه دولت روم، و حقوق خصوصی علاقه‌مند به منافع شهروندان انتزاعی است». این تعریفی است که یکی از صاحب‌نظران رومی به نام اولپاین⁴ ارائه کرده و مبنای یکی از کهن‌ترین تقسیم‌بندی‌ها در فرهنگ حقوق اروپا یا همان دسته‌بندی حقوق خصوصی/عمومی است.

در طول دوره استیلای فئودالیسم، حقوق عمومی و خصوصی ادغام گردیدند و با ظهور کشورهای مستقل در قرن‌های شانزدهم و هفدهم میلادی مجدداً تفکیک شدند. به‌رغم اینکه پیش‌بینی‌هایی که در زمینه تفکیک دکتترین حقوقی به حوزه‌های عمومی و خصوصی وجود داشت، دسته‌بندی مفهومی، بنیادی و ساختاری کنونی را برای فهم قانون می‌توان عمده‌تأثیرات قرن نوزدهم در نظر گرفت. در نیمه دوم قرن بیستم، به‌هرروی، تمایز مفهومی بین حقوق خصوصی و عمومی، شروع به محو شدن نمود. نه تنها مشخص شد که حقوق خصوصی، دیگر برتری خاصی بر حقوق عمومی ندارد، بلکه قداست این تمایز هم مانند گذشته مورد تأیید قرار نمی‌گرفت. در نتیجه توسعه حقوق اداری و حوزه‌های کاربردی قانون در کشور آلمان (مانند قانون کار، قانون مصرف‌کننده، قانون پزشکی و موارد بسیار دیگر) حقوق خصوصی و عمومی، دیگر به‌عنوان حوزه‌های مجزا از هم در نظر گرفته نمی‌شوند و بیشتر مکمل هم هستند.

پیشرفت‌های این‌چنینی باعث شده تا تمایز جزمی بین حقوق خصوصی و عمومی، موضوع انتقادهای شدید باشد. بسیاری نویسندگان حتی به این نتیجه رسیده‌اند که این تمایز، دیگر مناسبتی ندارد و از این‌رو باید به‌کل کنار گذاشته شود. صرف‌نظر از مباحث یادشده که بیشتر بر جنبه‌های عملی حذف این دسته‌بندی متمرکز بودند، مخالفت‌های اساسی‌تری هم مطرح شده‌اند که از جمله می‌توان به این مسئله اشاره نمود که تمامی شاکله حقوق خصوصی، درواقع متأثر از حقوق عمومی هستند؛ چراکه هیچ حوزه‌ای از قانون وجود ندارد که عاری از مداخله

⁴. Ulpian

دولت باشد. در کل اختلاف‌های بین طرفین حقوق خصوصی و دولت از مرز بین حقوق خصوصی و عمومی عبور می‌کند. نهادهای دولتی هم در میان خودشان برخی «توافق‌های سیاسی» را انجام می‌دهند. نهادهای خصوصی برخی از نقش‌های نهادهای عمومی را بر عهده گرفته‌اند و به‌عنوان نهادهای «شبه‌دولتی» و یا دارای «ماهیت‌های ترکیبی» مطرح هستند. پس مرزهای سنتی بین حقوق عمومی و خصوصی از بین رفته و این تقسیم‌بندی به شیوه سنتی امروزه مورد قبول نیست.

رابطه میان حقوق بنیادین بشر و حقوق قراردادهای خصوصی

در زمان تولد ایده قانون اساسی مشتمل بر حق‌های بنیادین برای افراد جامعه، ایجاد مشکل در رابطه میان حق‌های بنیادین و حقوق عمومی، تصورکردنی نبود؛ چراکه حق‌های بنیادین در ابتدای امر به‌عنوان حقوق و آزادی‌های افراد در مقابل اعمال قدرت دولت و دیگر مقامات دولتی فهم شده بودند. بسیاری از جزئیات و تنوع‌هایی که در ساختار، کلمات و خاستگاه قوانین اساسی ملی و فراملی در شناخت و درج حق‌های بنیادین امروزه وجود دارند، مانع از فهم این حقیقت نمی‌شوند که حق‌های بنیادین، دکترینی است که محدودیت‌هایی را بر دولت و روابطش با افراد تحت اختیارش اعمال می‌نماید. هم‌راستا با این ایده، قوانین اساسی مختلف، مملو از حق‌های بنیادینی هستند. به‌عنوان نمونه، هدف اصلی قانون اساسی مصوب شهر «بن» آلمان در سال ۱۹۴۹^۵ ایجاد دولت جدید مبتنی بر اصل مشروعیت و ترویج نظم اجتماعی لیبرال و دموکراتیک بوده است. این دیدگاه سنتی در ارتباط با کارکرد حق‌های بنیادین بشری، قاعدتاً به‌موجب نص صریح قانون اساسی هلند مصوب ۱۹۸۳ نیز تقویت می‌شود. قانون حقوق بشر انگلستان مصوب ۱۹۹۸ که عامل اجرای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی^۶ ۱۹۵۰ در نظام حقوقی انگلستان است نیز تنها مقامات دولتی را از اعمال مغایر با

^۵. Basic Law – Grundgesetz

^۶. ECHR

حقوق تصریح شده در کنوانسیون منع می کند. تمرکز بر رابطه عمودی بین فرد و دولت، یکی از خصوصیات اسناد بین المللی حقوق بشر و به ویژه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی های اساسی است. این مسئله در مورد قانون اساسی اتحادیه اروپا هم صدق می کند. در بند اول ماده ۵۱ آمده است که حقوق بنیادین اتحادیه اروپا باید توسط سازمان ها، نهادها و آژانس های اتحادیه اروپا و کشورهای عضو به رسمیت شناخته شوند.

برحسب میزان تأثیرگذاری حق های بنیادین بشری بر روابط افراد در چهارچوب حقوق خصوصی، رابطه بین این دسته از حق ها و حقوق خصوصی به شکل تبعیت حقوق خصوصی از حق های بنیادین بشری و یا رابطه مکمل بین این دو، نمود پیدا می کند. در بحث حاضر، مفاهیم تبعیت و تکمیل به عنوان اشکال متفاوت رابطه مذکور، به شرح زیر مورد استفاده قرار می گیرند.

حقوق خصوصی موجود، نه تنها در پرتو حق های بنیادین بشری تعبیر و تفسیر می شود، بلکه در برخی موارد با قوانین جدیدی که از حقوق اساسی مشتق شده اند، جایگزین می شود. در این مدل، این حقیقت که حق های بنیادین بشری بر اساس منطق و چهارچوب های حقوق خصوصی به آن وارد شده اند، همیشه برای برآوردن الزامات حقوق اساسی کفایت نمی کند؛ چراکه آنچه در عمل با حق های بنیادین بشری سازگاری پیدا می کند، دیگر توسط حقوق خصوصی تعیین نمی شود؛ بلکه تابعی از آن است. در دیدگاه مقابل، نقش مکمل بین حقوق بنیادین بشری و حقوق خصوصی به این معناست که اگرچه حقوق بنیادین بشر دارای جایگاه بالاتری در سلسله مراتب هستند، این مسئله سبب نمی گردد تا دسته اخیر از حق ها جایگزین حقوق خصوصی به عنوان حقوق ناظر بر روابط بین اشخاص شود. حقوق خصوصی، توانایی خود برای نظارت بر روابط بین اشخاص را برحسب منطق بنیادین خاص خود از دست نمی دهد و استقلال خود را حفظ می کند. طرفین حقوق خصوصی، مقید به حقوق بنیادین بشر نیستند و روابط آن ها به صورت شکلی و ماهوی تحت نظارت هنجارهای حقوق خصوصی است.

اثر حقوق بنیادین بر حقوق قراردادهای خصوصی

یکی از وجوه آثار محتمل حقوق بنیادین بر حقوق قراردادهای خصوصی، این پرسش است که آیا این حقوق باید به صورت مستقیم در حقوق قراردادهای اعمال شوند یا خیر. اصولاً اثر مستقیم به این معناست که حقوق بنیادین به همان صورتی در حقوق قراردادهای مورد استفاده قرار می گیرند که در روابط بین دولت - شهروندان بدانها استناد می شود. یکی دیگر از رویه های جایگزین، مشتمل بر نفی هر گونه آثار حقوق بنیادین بر روابط بین طرفین حقوق خصوصی، اعمال غیرمستقیم حقوق بنیادین و استفاده از آنها در حقوق قراردادهایست. در این بخش، بحث مختصری درباره تئوری های تدوین شده در مورد تمایز میان آثار مستقیم و غیرمستقیم خواهیم داشت.

تئوری اثر مستقیم

اولین بار، تئوری اثر مستقیم را هانس نیپردی⁷ در حقوق آلمان مطرح کرد. اکثریت طرفداران این تئوری، اثر مستقیم حقوق بنیادین بر حقوق خصوصی را تأثیر هنجارهای عینی تصریح شده در قانون اساسی بر کل نظم حقوقی در نظر می گیرند. پیامد اتخاذ چنین رویکردی این است که برخی حق های بنیادین بشر خاص باید به صورت معمول برای افراد و گروه ها الزام آور باشند؛ به شیوه ای کمابیش مشابه شیوه ای که برای دولت الزام آور هستند. از این رو مشروعیت تعاملات تجاری اشخاص و دیگر روابط بین آنها به صورت مستقیم، وابسته به بندهای قانونی مرتبط با حقوق بنیادین بشر است و در صورت نقض این حقوق، نقش حقوق خصوصی، تنها محدود به پیش بینی تبعات آن و مواردی چون بطلان قراردادهای یا تعیین خسارت است.

در ابتدای امر، نیپردی تئوری اثر مستقیم را در چهارچوب قانون اساسی و تصریح برابری زن و مرد به منظور اصلاح نابرابری های فاحش در دستمزد تدوین نمود. دادگاه کار فدرال که

⁷ Hans Nipperdey

نیپردی ریاست آن را بر عهده داشت، با این استدلال، حقوق اساسی را به صورت مستقیم در حل و فصل روابط بین طرفین حقوق خصوصی اعمال کرد و شروط قراردادی ناقض این حقوق را باطل اعلام نمود. به عنوان مثال، قراردادی که به موجب آن حداقل دستمزد برای زنان کمتر از مردان باشد، به دلیل نقض ماده (۲) ۳ و ماده (۳) ۳ از قانون پایه و ماده ۱۳۴ از حقوق مدنی باطل است. مورد دیگر، وجود بند تجرد در قرارداد کاری بین یک بیمارستان و یک کارآموز است. بر اساس بند مذکور در صورت ازدواج کارآموز، قرارداد بین بیمارستان و وی ملغی می‌شد. این بند به موجب نقض ماده ۶ از قانون اساسی و ماده ۱۳۴ از حقوق مدنی باطل اعلام گردید. تئوری تأثیر مستقیم وی در آلمان مورد حمایت صاحب نظران زیادی قرار گرفت که از جمله می‌توان به لیزنر، رام، بلکمان و هاگر^۸ اشاره نمود. مباحث آن‌ها حول محور این ایده طرح می‌شد که تمامی حوزه‌های حقوق در نهایت مبتنی بر ارزش‌های تصریح شده در قانون اساسی هستند؛ ارزش‌هایی که باید به صورت عمومی اعمال شده و نافذ شوند. از این رو، طرفین حقوق خصوصی هم مقید به حق بنیادین هستند.

اعمال غیر منعطف تئوری «اثر مستقیم» در پرونده لوت باعث شد تا سیستم قضایی به این نتیجه برسد که حکم اولیه صادر شده علیه لوت، منطبق با ارزش‌های تصریح شده در قانون اساسی نبوده است؛ چرا که حق آزادی بیان و تشویق به تحریم، امری قانونی است که به موجب ماده ۵ از قانون اساسی تضمین شده است و ناقض اصل اخلاق حسنه تصریح شده در بخش ۸۲۶ از قانون مدنی نیست. از آنجایی که طرفین پرونده در درجه اول مقید به ماده ۵ قانون اساسی هستند، این ماده بر قوانین مدنی و همچنین منافع هارلن و شرکت‌های فیلمسازی دال بر انجام تجارت بدون مداخله اولویت دارد. از این رو، اینکه عمل خاصی - در این مورد فراخوان تحریم - به موجب ماده ۸۲۶ قانون مدنی یک عمل مضر به حساب می‌آید یا خیر، بر اساس قواعد قوانین مدنی مشخص نمی‌شود؛ بلکه این مسئله مبتنی بر حقوق بنیادین است و نقش

^۸. Leisner, Ramm, Bleckman and Hager

حقوق مدنی، محدود به مشخص نمودن مجازات‌های عدم تطابق با قانون است (Bamforth, 2001, p25) به‌طور خلاصه مطابق تئوری اثر مستقیم حق‌های بنیادین در حقوق خصوصی، دارای اثر مستقیم‌اند و به همان شکل که در حقوق عمومی قابلیت اعمال دارند، در حیطه حقوق خصوصی هم به کار گرفته می‌شوند (طهماسبی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰).

پیامدهای این موضع‌گیری‌های افراطی بر رابطه بین حقوق بنیادین بشر و حقوق خصوصی، کاملاً آشکار هستند. با دفاع از تفکیک دقیق حقوق خصوصی از حقوق عمومی و استقلال کامل حقوق خصوصی از حقوق بنیادین بشر، به نظر می‌رسد مدافعان نظریه بی‌تأثیر بودن نه‌تنها احتمال تبعیت حقوق خصوصی از حقوق بنیادین بشر را حذف کرده‌اند، بلکه احتمال وجود یک فصل مشترک بین حقوق بنیادین بشر و حقوق خصوصی را که می‌تواند منجر به توسعه رابطه مکمل بین این دو شود نیز مردود دانسته‌اند.

خداشه به استقلال حقوق خصوصی از جمله ایراداتی است که به کاربست این شیوه وارد شده است. منظور از استقلال حقوق خصوصی این است که با یک رویکرد پوزیتویستی یا اثبات‌گرایانه این دانش را مستقل از سایر علوم تلقی کرده، قائل به ایستایی قواعد حقوق خصوصی باشیم. این رویکرد سخت و انعطاف‌ناپذیر هیچ‌گونه چرخش دیدگاه و دگرگونی را در مبانی حقوق خصوصی نمی‌پذیرد به شکلی که گاه عرصه آن قدر تنگ است که امید به تحول را نه‌تنها ضعیف، بلکه منتفی می‌سازد. ایراد این شیوه آن است که در صورت کاربست آن، استقلال حقوق خصوصی نسبت به حقوق عمومی از میان می‌رود؛ (اسدی، ۱۳۹۶، ص ۶۴ و ۶۵). پس اعمال مستقیم حقوق اساسی در روابط مبتنی بر حقوق خصوصی می‌تواند برای استقلال خصوصی و به‌ویژه آزادی قراردادی فاجعه‌بار باشد. پیامد نهایی رویکرد اثر مستقیم، پایان استقلال حقوق خصوصی در مقابل حقوق عمومی و نابودی نظام حقوقی دوگانه موجود خواهد بود. از این رو، آنچه از برتری دادن نظریه اثر غیرمستقیم بر نظریه اثر مستقیم حاصل می‌شود، حفاظت از استقلال حقوق خصوصی در مقابل مواد قانون اساسی با تأثیر آنی و دخالت دادن

منطق زیربنایی حقوق خصوصی در این تأثیرپذیری است. باین‌حال، نه استقلال حقوق خصوصی و نه تمایز بین حقوق خصوصی و عمومی نمی‌توانند به‌عنوان مواردی مطلق باقی بمانند. حکم دادگاه قانون اساسی در پرونده لوت، به معنای پایان دوره حاکمیت حقوق خصوصی به‌عنوان سیستم بسته‌ای برای نظارت بر روابط طرفین حقوق خصوصی و حل اختلاف‌هایشان بود. حاکمیت حقوق خصوصی تا قبل از پرونده لوت، با حاکمیت حقوق خصوصی بعد از حکم لوت جایگزین شد؛ به این معنا که حقوق خصوصی به‌عنوان جلوه خاصی از ارزش‌های مندرج در قانون اساسی تلقی شده و خود مسئول مطابقت با ارزش‌های قانون اساسی در چارچوب منطق مختص به خود است.

تئوری اثر غیرمستقیم

تئوری اثر غیرمستقیم، یکی از تئوری‌های جایگزین تئوری اثر مستقیم، محدودکننده نقش حقوق بنیادین بشر در حقوق قراردادهاست. بر اساس این تئوری، حقوق بنیادین بشر به‌عنوان منبع و مرجع تفسیر شروط قانونی، مورد استفاده قرار می‌گیرند. (محمدی، محقق داماد و حبیبی مجنده، ۱۳۹۹، ص ۸۵)؛ (طهماسبی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۱).

اولین پرونده‌ای که در آن، دادگاه قانون اساسی آلمان فدرال، فرصتی برای اظهارنظر دربارهٔ مبحث رابطه میان حقوق بنیادین بشر و حقوق خصوصی پیدا کرد، پرونده اریک لوت بود. لوت رئیس کلوب مطبوعات هامبورگ و ویت هارلن^۹ کارگردان فیلمی با مضمون یهودی‌ستیزی در طول دوران رایش سوم بود.^{۱۰} در سال ۱۹۵۰، بعد از دوران بازنشستگی، هارلن اولین فیلم خود بعد از جنگ را کارگردانی کرد. لوت که از ظهور مجدد این کارگردان دوره نازی خشمگین شده بود، از توزیع‌کنندگان، صاحبان سینما و مردم خواست فیلم جدید هارلن^{۱۱} را تحریم کنند. تهیه‌کننده و توزیع‌کننده فیلم جدید، شکایتی را علیه لوت طرح کردند تا وی را از

^۹. Veit Harlan

^{۱۰}. The Jew Suss ('JudSüss')

^{۱۱}. Immortal Beloved

فراخوان‌های بیشتر برای تحریم فیلم بازدارند. شاکیان با استناد به بند کلی ۸۲۶ از حقوق مدنی آلمان با مضمون «ممنوع بودن وارد نمودن خسارت عمدی به شخص دیگر و فراهم بودن امکان جبران خسارت» خواهان محکومیت لوت شدند. بر اساس ماده ۱۰۰۴ از حقوق مدنی، شخص متضرر، حائز این حق است تا عامل وارد شدن آسیب را از ادامه آسیب زدن باز دارد. از آنجایی که اظهارات لوت باعث وارد شدن آسیب به تجارت شاکی و نقض ماده ۸۲۶ از قانون مدنی آلمان شده بود، دادگاه ایالتی به لوت دستور داد تا در آینده از چنین اظهاراتی خودداری نماید و یا اینکه با جریمه یا حبس مواجه خواهد شد.

در پاسخ، لوت شکایتی را در دادگاه قانون اساسی فدرال طرح نمود و مدعی شد ممنوعیتی که درباره اظهارات آتی وی وضع شده، به‌وضوح ناقض بند ۵(۱) از قانون اساسی آلمان است که آزادی بیان همه اشخاص را تضمین می‌کند. دادگاه قانون اساسی در اقدامی پیشگامانه و متهورانه اعلام نمود که حق آزادی بیان لوت به‌موجب بند ۵(۱) از قانون اساسی محفوظ است و دادگاه ایالتی با منع شاکی از اظهاراتی که می‌تواند باعث تحریم فیلم‌های هارلن توسط دیگران شود، قانون اساسی را نقض کرده است. (Beale & Pittam, 2001, p194)

پرونده والراف نشان داد که چگونه دادگاه‌ها با موقعیتی برخورد می‌کنند که در آن دو طرف می‌توانند بر اساس ماده ۵ قانون اساسی تقاضای احقاق حق خود را داشته باشند. دکترین «اثر

متقابل» راه را برای ایجاد تعادل و توازن دقیق بین منافع درمورد انتشار اطلاعاتی که به طریق غیرقانونی فراهم شده بود، باز کرد. در پرونده کارآموز جوان، می‌توان شاهد یک اثر متقابل «ناقص» بود. در این پرونده بر حق آزادی بیان به‌خودی‌خود تأکید شده بود (در این پرونده آزادی کارآموز دال بر انتشار عقایدش بدون مواجه شدن با عواقب این مسئله که از جانب طرفین خصوصی دیگر تحمیل می‌شود). محدود نمودن این آزادی بر مبنای آزادی قراردادی کارفرما و

تفسیر اصل آزادی قراردادی با توجه به قانون اساسی، به سختی قابل توضیح است. (Benson, 2001, p356)

در پرونده چلسا، تقابل و تضاد بین مواد عمومی و محدودیت‌های وارد بر آزادی بیان، ممکن است در زمینه پیش از قرارداد هم به وجود بیاید. بر اساس رأی دادگاه قانون اساسی فدرال این مسئله در پرونده یادشده که در سال ۱۹۹۲ مورد رسیدگی قرار گرفت، پیش آمده است. از

دیدگاه دادگاه قانون اساسی آلمان، ماده (۱) از قانون اساسی، دادگاه را ملزم به تفسیر و اعمال شروط حقوق خصوصی بر اساس این حق بنیادین می‌کند، زمانی که احکام صادرشده توسط قانون کار بر آزادی بیان تأثیر می‌گذارند. به هر صورت، اثر متقابل بین حقوق بنیادین و شروط حقوق خصوصی باید همواره مدنظر قرار بگیرند: از آنجایی که آزادی بیان محدود نشده، باید در مقابل منافع حقوقی مورد حمایت مواد قانونی کلی وزن بیشتری داشته باشد (ماده (۲) از قانون اساسی). از دیدگاه قانون اساسی، دادگاه قانون اساسی فدرال نمی‌توانسته تصمیم دادگاه کار فدرال دال بر اولویت دادن حقوق پایه کارفرما (حق استقلال فردی ماده (۱) از قانون اساسی) بر آزادی بیان کارآموز را مورد انتقاد قرار دهد.

این دیدگاه، توجیه‌کننده نظریه‌ای است که به موجب آن، حقوق خصوصی فی‌نفسه شامل ارزش‌های اساسی تصریح‌شده در قانون اساسی است. اعمال غیرمستقیم حقوق مبتنی بر این فرض است که دکترین‌ها و قوانین خاص حقوق خصوصی «انعکاس‌دهنده حقوق اشخاص حقیقی (در مقابل دولت و دیگر اشخاص حقوق خصوصی) و درعین‌حال، مفاهیمی مانند حسن‌نیت، معقولیت و اهمال هستند و در میان وظایف دیگر، ایجادکننده تعادل نسبی حقوق متضاد هستند». پس حقوق بنیادین بشر به واسطه دکترین‌های حقوق خصوصی موجود و یا جدید به حق خصوصی نفوذ می‌کنند (Bamforth, 2001, p25). این روش، نسبت به شیوه

پیشین این حسن را دارد که مورد قبول سنت‌گرایان و مدافعان کلاسیک حقوق خصوصی بوده و نظریه استقلال حقوق خصوصی از سایر شعب در آن لحاظ شده است (اسدی، ۱۳۹۶، ص ۶۶).

در کل این تئوری، هم تأثیر مستقیم حقوق خصوصی بر حقوق اساسی و هم تأثیر غیرمستقیم را در بر می‌گیرد. با این وجود واژه مصطلح و مرسوم که در مورد تأثیر غیرمستقیم حقوق اساسی بر حقوق خصوصی دارای کاربرد بیشتری است «تأثیر تابشی یا انعکاسی» می‌باشد. طبق این نظر، دولت وظیفه دارد تا از دخالت‌ها و تجاوزهای اشخاص خصوصی به حق‌های اساسی شخصی ممانعت به عمل آورد.

نسبی بودن تمایز بین آثار مستقیم و آثار غیرمستقیم

تئوری اثر غیرمستقیم، این مسئله را بدیهی فرض نموده بود که حقوق بنیادین بشر، سیستمی از ارزش‌های عینی و ماهوی هستند؛ ضمن اینکه به نوعی پایان استقلال مطلق حقوق خصوصی را اعلام نمود و تمایز بین حقوق خصوصی و عمومی را هم از میان برد. این تئوری در عین حال، مشخص نمود که رابطه بین حقوق بنیادین بشر و حقوق خصوصی قرار نیست به صورت سلسله‌مراتبی باشد. حقوق بنیادین بشر، ارزش‌ها و منافع ماهوی و عینی هستند که باید در کل سیستم حقوقی مشتمل بر حقوق خصوصی محترم شمرده شوند. اگرچه در عمل، این تئوری، حقوق خصوصی را به عنوان ابزاری برای تحقق وظایف دولت برای حفاظت مورد تأکید قرار می‌داد و در نهایت تأکیدی بر تبعیت حقوق خصوصی از حقوق بنیادین نداشت، اعمال آن در حقوق قراردادهای گام مهمی به سوی تقویت سنت حقوق بنیادین بشر و تبعیت حقوق خصوصی و به‌ویژه حقوق قراردادهای است. با اجبار نمودن محاکم حقوق خصوصی به حفاظت از حقوق بنیادین بشر در رابطه میان طرفین حقوق خصوصی به موجب کنترل محتوای قراردادهای، این تئوری آنچه را دادگاه قانون اساسی در هنگام اعمال تئوری اثر غیرمستقیم

به صراحت تصدیق نکرد و سعی کرد آن را به واسطه بررسی حداکثری احکام محاکم خصوصی محقق کند، بیان نمود.

بر این اساس، اعمال دو تئوری اثر غیرمستقیم و تئوری وظایف دولت برای حفاظت از حقوق بنیادین بشر به فاصله قابل توجه از ایده ابتدایی تئوری اثر غیرمستقیم گردید که هدفش ایجاد رابطه مکمل بین حقوق اساسی و حقوق بنیادین بشر بود. (Bamforth, 2001, p57)

از یک سو، هدف اصلی از تدوین حقوق اساسی، درحقیقت حفاظت از آزادی‌های افراد در مقابل مقامات دولتی بوده است. این نتیجه‌گیری برگرفته از تاریخچه حقوق اساسی و کارکردش به عنوان مدافعان افراد در مقابل دولت (نه افراد دیگر) است. با این حال دادگاه، حقوق اساسی را بی‌ارتباط با سیستم حقوق خصوصی نمی‌داند. بنابراین از نظر دادگاه قانون اساسی، حقوق اساسی صرفاً سنگر افراد در مقابل دولت نیست؛ قانون اساسی یک نظام عینی از ارزش‌ها ایجاد می‌کند که بر رشد آزادانه شخصیت انسان و کرامت او متمرکز است. این سیستم ارزشی باید در کل نظام حقوقی اعمال شود و هدایت‌کننده و ناظر بر قانونگذاری، اجرا و سیستم قضایی باشد.

تمایز بر اساس حقوق بنیادین

علاوه بر توزیع امور در میان اعمال مختلف قانونی، توجه به این مسئله ضروری است که ترجیح آثار مستقیم یا غیرمستقیم حقوق بنیادین بشر بر حقوق خصوصی ممکن است بر اساس نوع حق‌های بنیادین متفاوت باشد. دادگاه کار فدرال آلمان حق ازدواج و تشکیل خانواده (ماده ۶(۱) از قانون اساسی) را به صورت مستقیم اعمال می‌کند؛ به عنوان مثال، اگر پرونده مورد بررسی در ارتباط با قرارداد یک دانشجوی پرستاری مؤنث باشد و در قرارداد، تصریح شده باشد که ازدواج باعث لغو قرارداد می‌شود (بند ضرورت تجرد یا ممنوعیت ازدواج). در یک قضاوت مشابه، دادگاه تجدیدنظر پاریس تصریح نمود که بند ضرورت تجرد مهمانداران مؤنث خطوط هوایی ایرفرانس باطل است. آزادی ازدواج و حق تشکیل خانواده، در زمان تدوین این بند در

قانون اساسی وارد نشده بود؛ اما تثبیت حق ازدواج به عنوان یکی از حقوق فردی حافظ نظم عمومی، باعث شد که این حق به موجب هیچ قراردادی قابل نقض نباشد. به نظر می‌رسد حقی که حافظ یک انتخاب شخصی همچون ازدواج است، در روابط حقوق خصوصی همانند رابطه بین دولت و شهروندان اعمال می‌شود.

دیگر حقوق بنیادین با روند آرامی در حال ورود به حق خصوصی هستند. به عنوان مثال، آزادی بیان معمولاً به جهت موازنه و توازن منافع تعدیل می‌شود، نظر به اینکه در حوزه حقوق خصوصی این حق باید با توجه به منافع طرفین اعمال شود و در صورتی که این حق ناقض حریم خصوصی افراد باشد یا اینکه توهین به آن‌ها تلقی شود، قطعاً محدود خواهد شد. (Bamforth, 2001, p189)

انتخاب اعمال یا عدم یک حق بنیادین در حقوق خصوصی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم نه تنها وابسته به میزان تقید اعمال قانونی به این حقوق است، بلکه امری تابع ماهیت این حقوق است. باری، تأکید بر این نکته ضروری است که نمی‌توان بر اساس موارد یادشده، حقوق بنیادین را طبق ملاحظات سلسله‌مراتبی دسته‌بندی نمود. به صورت اخص، در تئوری اثر غیرمستقیم، مفروض است که شرایط پرونده مورد بررسی مشخص می‌کند کدام حق باید در اولویت قرار بگیرد و کدام منفعت از دیدگاه قاضی، وزن بیشتری دارد.

تئوری نسبیت: انواع آثار مستقیم و آثار غیرمستقیم

ایجاد تمایز بین آثار مستقیم و آثار غیرمستقیم نمی‌تواند به صورت یک دسته‌بندی دوگانه (مستقیم و غیرمستقیم) انجام شود. (Bamforth, 2001, p88) در تئوری اثر غیرمستقیم قوی که دادگاه‌ها باید به صراحت ارزش‌های مورد حمایت حقوق بنیادین بشر را در پرونده‌های حقوق قراردادهای اعمال کنند و نه خود حقوق را، قضات باید با در نظر گرفتن آن دسته از قوانین حقوق خصوصی که قابل استفاده در پرونده‌های خاص هستند، ارزش‌های اساسی مستتر در آن‌ها را مبنای قضاوت خود قرار دهند. در این شیوه، دادرس فرصت دارد با بهره‌گیری

شایسته از حقوق بشر، ابزارها و قواعد حقوق خصوصی (مانند معقولیت، نظم عمومی و اخلاق حسنه) را اعمال کند و به هدف واقعی که همان تحقق عدالت توزیعی در روابط قراردادی است دست یابد (محمدی، محقق داماد، حبیبی مجنده، ۱۳۹۹، ص ۱۰۱). پس دادگاه‌ها در انشای حکم به مفاهیم ارزشی و تفسیربردار حقوق خصوصی استناد می‌نمایند و مفاهیم مزبور را در پرتو حقوق بنیادین بشر تفسیر می‌کنند. در یک سیستم حقوقی نوشته (مانند سیستم حقوق آلمان، هلند یا ایتالیا) این نوع از اثر غیرمستقیم ممکن است به صورت اخص توسط مواد عمومی حقوق خصوصی مانند «اخلاقیات» یا «حسن نیت» محقق شوند (اسدی، ۱۳۹۶، ص ۶۷).

اثر غیرمستقیم ضعیف به این مفهوم است که در حقوق قراردادهای ارزش‌های اساسی دارند؛ بدون آنکه ارجاع مستقیمی به حق تصریح شده در قانون اساسی یا اسناد بین‌المللی حقوق بشر صورت بگیرد. پس قواعد حقوق خصوصی در روابط بین اشخاص به عنوان مبنایی برای تصمیم‌های محاکم حقوق خصوصی باقی می‌مانند و اما قواعد حقوق خصوصی تنها تحت تأثیر حقوق بنیادین و نه تحت حاکمیت آن قرار می‌گیرند. (شهبازی، ۱۳۹۶، ص ۷۷). همانند اثر افقی غیرمستقیم قوی، در اینجا هم طرفین حقوق خصوصی مقید به حقوق اساسی نیستند و این حقوق قرارداد است که در روابط بین آن‌ها اعمال می‌شود و مبنایی برای صدور احکام محاکم خصوصی است.

به موجب این رویکرد، تفاوت مهمی که با اثر افقی غیرمستقیم قوی وجود دارد، معنی وظایف دادگاه‌ها به عنوان نهادهای دولتی برای عمل به صورتی است که در تطابق با حقوق اساسی باشد. در مدل قوی، دادگاه‌ها ملزم به حصول تطابق کامل حقوق قراردادهای با حقوق بنیادین هستند و برای تحقق این مسئله باید در ابتدای امر نتیجه‌ای قطعی را در سطح حقوق اساسی به دست بیاورند. (Hogg, 1992: p98)

مدل یادشده در زمینه آثار مستقیم و آثار غیرمستقیم، چهارچوب تئوریکی ایجاد می‌کند که می‌توان بر اساس آن، حقوق عرفی را از منظر حقوق بنیادین و روابط قراردادی بررسی نمود

به علاوه، تفکیک بین انواع مختلف آثار مستقیم و آثار غیرمستقیم، ممکن است تمایز بین این دو مفهوم را مشکل تر کند. در حقیقت، تنها در ویرایش «قوی» اثر مستقیم این فرض وجود دارد که اشخاص حقیقی می توانند به صورت مستقیم توسط حقوق بنیادین بشر مقید شوند؛ در حالی که تمایز بین سه دسته بندی دیگر وابسته به اعمال قضات در رابطه با حمایت از این حقوق در روابط حقوق خصوصی است. در عمل، تنها می توان تفاوت های کوچک را بین سه دسته بندی اخیر مشاهده نمود؛ زیرا که پرونده ها احتمالاً بر اساس موازنه منافع طرفین ذی نفع، حل و فصل می شوند. افزون بر این، حتی ماهیت الزام آور حقوق بنیادین برای اشخاص حقیقی امکان در نظر گرفتن منافع طرف خاطی را فراهم می کند و دسته بندی سیاه و سفید آثار مستقیم و غیرمستقیم به خاکستری می گراید (dorig, 1956, p744)

در حقوق خصوصی بنا بر مورد، تحت شرایط خاص، دادگاه باید به صراحت نسبت به لحاظ نمودن حقوق بنیادین به جهت اصلاح عدم موازنه قدرت بین طرفین قرارداد اقدام نمایند. برای رسیدگی به پرونده های این چنینی چندین مرحله متمایز وجود دارد: نخست آنکه بر اساس دکترین اثر متقابل، باید مشخص شود که کدام حق بنیادین در پرونده مطرح است و تعامل این حق با آزادی قراردادی، چگونه است. دوم آنکه باید منافع به حالت موازنه در بیابند به گونه ای که طرف ضعیف تر بتواند آزادانه جایگاه خویش را در قرارداد مشخص نماید؛ در نتیجه، دادگاه ها ممکن است در نهایت کل قرارداد و یا بندی از آن را که به صورت حداکثری نسبت به محدود نمودن یکی از حقوق بنیادین طرفین ضعیف تر اقدام کرده، بی اثر و باطل اعلام نمایند.

نتیجه گیری

پس از خاتمه جنگ جهانی دوم، اعمال موازین حقوق بنیادین در عرصه روابط خصوصی افراد آغاز شد. به تدریج این باور قوت گرفت که اعمال حقوق بنیادین بشر مختص به روابط حقوقی مردم با دولت نیست؛ از این رو ورود آن به عرصه حقوق خصوصی به ویژه مقوله قراردادها در قوانین و رویه قضایی کشورهای اروپایی پذیرفته شد. رفته رفته دولت ها به اساسی سازی حقوق

بنیادین بشر اقدام کردند و تکلیف خود را تنها به عدم مداخله و احترام به حقوق بشر معطوف ننمودند؛ بلکه حمایت از شهروندان در روابط با دولت را نصب‌العین خویش قرار دادند. چنانچه حق‌های بنیادین بشر به‌طور مستقیم مبنای ادعا یا دفاع اطراف دعوای خصوصی قرار بگیرند و سرنوشت دعوی را تعیین نمایند، اثر مستقیم افقی به کار بسته شده است و چنانچه عبارت‌های کلی حقوق خصوصی در پرتو آن تفسیر شوند، اثر غیرمستقیم افقی به کار گرفته شده است. حقوق بنیادین بشر از قلمرو سنتی یا همان رابطه عمودی فرد با دولت خارج شد و روابط افقی قرار گرفت. دو شیوه رایج اعمال مستقیم و اعمال غیرمستقیم حقوق بنیادین بشر در قراردادهای در دستور کار قرار گرفت. در شیوه اعمال مستقیم حقوق بنیادین بشر در قراردادهای، حقوق بشر نه‌تنها فرد را در مقابل دولت، بلکه در برابر اشخاص حقوق خصوصی حمایت می‌کند. برای نمونه می‌توان به اصل چهلم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشاره نمود که اعمال حقوق بنیادین را به طرز مستقیم ممکن ساخته است؛ اما در شیوه اعمال غیرمستقیم حقوق بشر در روابط خصوصی بین افراد، نیاز به ابداع قالب‌های جدید در نظام حقوقی نیست و به دلیل تقدم قواعد حقوق خصوصی بر حقوق بشر نباید اجازه داد حقوق بنیادین بشر قواعد و اصول حقوق خصوصی را از صحنه کنار گذارند و می‌توان با همان معیارها و قالب‌های سنتی، به غایت مطلوب دست پیدا کرد.

منابع فارسی

کتاب‌ها

1. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۹۹). *حقوق بشر در جهان معاصر*. جلد اول. تهران، شهر دانش. چاپ ششم.

2. گرجی، علی اکبر (۱۳۹۹). در تکاپوی حقوق اساسی. تهران، جنگل. چاپ ششم.
3. هاشمی، سید محمد (۱۳۹۹). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. تهران، میزان. چاپ ششم.

مقاله‌ها

4. شهبازی، حشمت‌الله (۱۳۹۶). حقوق بشر در حقوق خصوصی. فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، شماره ۱۹، صص ۹۷-۱۳۱.
5. طهماسبی، علی (۱۳۹۱). فزون‌خواهی حق‌های اساسی: درآمدی بر اساسی‌سازی حقوق خصوصی. فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۳، صص ۹۹-۱۲۲.
6. گرجی، علی اکبر (۱۳۸۳). مبنا و مفهوم حقوق بنیادین. فصلنامه حقوق اساسی، شماره ۲، صص ۲۶-۸.
7. محمدی، زینب؛ محقق داماد، سیدمصطفی؛ حبیبی مجنده، محمد (۱۳۹۹). تأثیر حقوق بشر بر قراردادهای در حقوق آلمان، انگلیس و ایران. فصلنامه حقوق اسلامی، سال ۱۷، شماره ۶۵، صص ۷۹-۱۰۵.
8. مولایی، یوسف؛ شعاریان، ابراهیم (۱۳۹۳). نفوذ حقوق بشر در حقوق قراردادهای در پرتو رویه قضایی اروپایی. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال ۱۵، شماره ۴۲، صص ۱۷۳-۱۹۰.
9. مولایی، یوسف (۱۳۹۷). مبانی نظری اعمال حقوق بنیادین در حقوق قراردادهای. نشریه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۹، شماره ۱، صص ۴۲۵-۴۴۹.
10. یثربی، سیدمحمدعلی؛ آرین، محسن (۱۴۰۰). دخالت دولت در قراردادهای خصوصی بر اساس نظریه تأثیر حقوق بنیادین در قراردادهای. فصلنامه حقوق اسلامی، سال ۱۸، شماره ۶۸، صص ۲۶۳-۳۰۰.

پایان‌نامه‌ها

11. اسدی، عباس (۱۳۹۶). تأثیر حقوق اساسی در حقوق قراردادهای، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس.

books

12. Beale & n. H. Pittam(2001). *the impact of the human rights act 1998 on english tort and contract law*, in: d. Friedmann & d. Barak-erez (eds.), *human rights in private law*, oxford/portland oregon: hart publishing.
13. Hogg, (1992), *constitutional law of canada*, 3rd ed. , (toronto: carswell,) at 842.
14. Peterson v. Greenville, (1964). 373 u. s. 244 (1963). bell v. Maryland, 378 u. s. p226
15. Robert alexy, *a theory of constitutional rights* 363 (2002). konrad hesse, *verfassungsrecht und privatrecht* (1998). matthias kumm, *who is afraid of the total constitution*, 7 *german l. j.* 341, 359 (2006). ("conceptually then, private law, like any law in germany, qualifies as a branch of applied constitutional law. ").
16. Swinton K. (1892). "application of the canadian charter of rights and freedoms", in w. Tarnopolsky and g. Beaudoin, eds. , *the canadian charter of rights and freedoms* (toronto: carswell, 41.

Article

17. Bamforth N. (2001). *the true 'horizontal effect' of the human rights . act 1998*. pp. 630-659.

18. benson, P. (2001), the unity of contract law, *in the theory of contract law* 118 (peter benson ed. , (2001). *See also the rich philosophical work on tort law: philosophical foundations of the law of unjust enrichment* (robert chambers et al. Eds. , 2009). pp-57-70.
19. dorig, G. (1956), grundrechte und zivilrechtsprechung. *fundamental rights and adjudication*", in *festschrift for hans nawiasky* 183 ("[e]s geht [bei drittwirkung, f. r.] Um die erhaltung der privatrechtlichen eigenständigkeit"). pp 157-190.
20. Foster & s. N.Sule(2016). *german legal system and laws, third edition*, oxford: oxford university press. pp 415-418.
21. Macdonald, R. A. "postscript and prelude - the jurisprudence of the charter: eight thess" (1982) 4 sup. Ct. L. Rev.pp 321- 347.
22. Peter e. Quint, (1989). "*free speech and private law in german constitutional theory*" 48 mar. L. Rev. 247. pp. 248-348.

References

Persian References

Books

1. Ghari Seyedfatemi, Seyed Mohammad (2020). Human Rights in the Contemporary World, Vol. 1. Tehran: Shahr-e Danesh, 6th edition.
2. Gorji, Ali Akbar (2020). In Pursuit of Constitutional Rights. Tehran: Jangal, 6th edition.
3. Hashemi, Seyed Mohammad (2020). Human Rights and Fundamental Freedoms. Tehran: Mizan, 6th edition.

Articles

1. Shahbazi, Heshmatollah (2017). "Human Rights in Private Law." Quarterly Journal of Private Law Research, No. 19, pp. 97–131.

2. Tahmasbi, Ali (2012). "The Expansion of Fundamental Rights: An Introduction to the Constitutionalization of Private Law." *Comparative Law Research Quarterly*, Vol. 16, No. 3, pp. 99–122.
3. Gorji, Ali Akbar (2004). "The Basis and Concept of Fundamental Rights." *Constitutional Law Quarterly*, No. 2, pp. 8–26.
4. Mohammadi, Zeinab; Mohaghegh Damad, Seyed Mostafa; Habibi Majandeh, Mohammad (2020). "The Impact of Human Rights on Contracts in German, English, and Iranian Law." *Islamic Law Quarterly*, Vol. 17, No. 65, pp. 79–105.
5. Molaei, Yousef; Shaarian, Ebrahim (2014). "The Penetration of Human Rights in Contract Law in Light of European Judicial Practice." *Public Law Research Quarterly*, Vol. 15, No. 42, pp. 173–190.
6. Molaei, Yousef (2018). "Theoretical Foundations of the Application of Fundamental Rights in Contract Law." *Comparative Legal Studies Journal*, Vol. 9, No. 1, pp. 425–449.
7. Yassrebi, Seyed Mohammad Ali; Arian, Mohsen (2021). "State Intervention in Private Contracts Based on the Theory of the Impact of Fundamental Rights in Contracts." *Islamic Law Quarterly*, Vol. 18, No. 68, pp. 263–300.

Theses

1. Asadi, Abbas (2017). *The Impact of Constitutional Rights on Contract Law*, PhD Dissertation in Private Law, Tarbiat Modares University.